



مصاحبه با نسرين رضانعلی از مسئولین واحد سازمانده آزادی زن در رابطه با جنبش دانشجویی

دانشجویان انتظار این وضعیت را داشتند. مسائل قبلی این دور در دانشگاهها و روزنامه ها حکایت از آن داشت که رژیم به دانشجویان حمله میکند. تلاش رژیم این بود که ۱۶ آذر سپری شود. قبلش حمله کرد و رهبران دانشجویان را گرفت. اما آنها گفتند عقب نمیشینیم. با جسارت جلو آمدند. اختلافات درونی را حاشیه ای کردند و متحد و باشکوه

صفحه ۳



مصاحبه با شهلا نوری مسئول خانه مدوسا در گوتنبرگ سوئد

همینطور آنهایی که از طریق ازدواجهای سازمان داده شده به سوئد می آیند، فعالیت می کند. ما یک سازمان غیر انتفاعی هستیم که با بودجه بسیار کم و فداکاری بسیار زیاد اقدام به این کار بزرگ کرده ایم.

صفحه ۵

پروین کابلی: نسرين عزيز با تشکر برای شرکت شما در این گفتگو. به نظر میرسد که ۱۶ آذر امسال اشکال بسیار دراماتیکی به خود گرفت. دستگیری و احضار فعالین و دانشجویان شدت بسیاری به خود گرفت. نظرتان در مورد اوضاع کنونی چیست و به بطور واقعی اوضاع به کدام سو میرود؟

نسرين رضانعلی: به نظر من

پروین کابلی: شهلا نوری، خانه مدوسا به زودی یکساله میشود. در این مدت یک سال چه کردید؟
شهلا نوری: خانه مدوسا در جهت کمک به زنان و دختران جوانی که زیر فشار خشونت خانواده زندگی می کنند و

تشکر ویژه

سازمان آزادی زن بارها کمپینها و پتیشنونها (طومارهای اینترنتی) متعددی را برای نجات جان زنان زیر حکم اعدام در کشور ایران ترتیب داده است، میزها و غرفه های اطلاعاتی برپا کرده است، نشریه و سایت فعالی در این زمینه دارد و در کنار همه اینها دوستانی دارد که با قرار دادن کلکهای کمک مالی به کمپین علیه اعدام زنان در ایران، در جهت پیشبرد این امر فعال هستند. دست این دوستان را از راه دور می فشاریم و برایشان سالی پر از موفقیت آرزو می کنیم.

مسئول صندوقهای کمک مالی

شهلا نوری دسامبر ۲۰۰۷

سخن سردبیر شماره ۳۶

لطفا راه دور نروید!

روز چهارشنبه دوم ژانویه ۲۰۰۸ راحله که متهم به قتل

همسرش بود در ایران اعدام

گردید. اعدام زنی که همسرش را کشته است در نوع خود بینظیر نیست. پدیده قتل همسران یک پدیده روبه رشد در ایران است. زهرا بیگدلی در مقاله ای در سایت اعتماد مینویسد:

"در استان تهران نسبت زنان زندانی متهم به همسرکشی به کل زندانیان زن ۲۱ درصد و این رقم برای مردان ۱۸ درصد است. در استان خوزستان این آمار به ۹ درصد زن و ۵ درصد مرد می رسد و زندان گلستان هم در مقابل شش درصد زن همسرکش، فقط دو درصد مرد همسرکش دارد."

این آمار برای بسیاری میتواند تکان دهنده باشد. تاریخ و سنتا این مردان بوده اند که به قتل همسرانشان دست زده اند. متهم کردن زنان به خیانت به همسرانشان یکی از پدیده های رایج و همیشگی بوده است. در نتیجه علیرغم مجرم شناختن مردان به عنوان قاتل، چه قانون و چه افکار عمومی غیر مستقیم در بسیاری موارد حکم بر برائت مرد داده اند. اما اکنون این سوال مطرح میشود که چرا زنان در چنین ابعادی دست به قتل همسرانشان میزنند؟

زهرا بیگدلی میگوید، "شوهرکشی حالا دیگر در جامعه ایران تبدیل به نوعی معضل شده است؛ معضلی که عوامل مختلف اجتماعی و روان شناختی بدون شک در آن دخالت دارند." (۱)

وی برای یافتن علل این پدیده به روان شناسان مراجعه میکند. به نظر میرسد که عقل سلیم به این دوستان روان شناس میگوید که بالاخره باید راهی برای حل این مسئله که به عنوان یک آسیب اجتماعی و روان شناختی از آن یاد میکنند پیدا نمود. یکی از راههای پیشنهادی هموار نمودن پروسه طلاق برای زنان است. امری که امروز طبق قانون در دست مردان است.

اما سوال بعدی این است که آیا طلاق میتواند به پدیده همسرکشی خاتمه دهد؟

صفحه ۲

شکی نیست که هموار کردن پروسه طلاق میتواند تأثیراتی در فروگشی این پدیده



صفحه ۴

راحله زمانی، بازخوانی یک اعدام

مصاحبه نشریه دویچه وله با
خدیجه مقدم عضو کمیته مادران
صلح و فعال مدنی

نه به حجاب اسلامی! نه به سرکوب زنان!

دنیاله سخن سردبیر

نگاه کرد که زنان در جامعه ایران در آن قرار گرفته اند.

داشته باشد. اما نگاهی به خود این پرونده ها نشان میدهد که تعداد بسیار کمی از این زنان و یا خانواده ها در حال جدا شدن از هم بوده اند و خود آمار هم نشان میدهد که اکثر پرونده ها مربوط به خانواده های فقیر و کم در آمد میباشد. در نتیجه اگر چه طلاق میتواند یک راه حل باشد ولی نمیتواند خود مشکل اصلی را حل کند.

زنانی که به جرم قتل همسرانشان دستگیر میشوند در یک مسئله بطور عمده مشترک هستند.

سالها کتک خوردم



شیرین که چندی پیش اعدام شد گفت، "هر شب کتک می‌زد، خسته شده بودم از بس به من توهین شده بود".

"شوهرم معتاد بود. مجبور بودم به خاطر تامین موادمهر کاری بکنم". این را فاطمه می‌گوید که به اتهام معاونت در قتل شوهرش به 15 سال حبس محکوم شده است.

"آنقدر مرا کتک زد که همه وجودم را انتقام فراگرفت. او به من شک داشت". مانده 17 ساله شوهرش را با دارو کشته و حالا در انتظار محاکمه است

آیا این گفته ها به خودی خود برای نشان دادن ریشه های این پدیده کافی نیست؟ برای یافتن ریشه های این جرم باید به عوامل سیاسی و اجتماعی



فقر و بیکاری را به وی تحمیل میکند، زیر یک حجاب سیاه پنهانش میکند چون جنسیتش مسئله ساز است و باعث تباهی میشود، همسرش را نمیتواند با رضای خود انتخاب کند، اگر به وی در خانه اش تجاوز شد باید سکوت کند، باید نقش برده جنسی مرد را بازی کند و هزار درد و مرض دیگر که فقط و فقط به خاطر زن بودن باید تحمل کند. کدام موسسه و کدام بنیاد از زنان کتک خورده و شکنجه شده حمایت میکنند؟ کدام بودجه دولتی به این موسسات که فقط باید خوابش را دید تعلق میگیرد؟ کدام زن تنها با فرزندانش حمایت قانونی و اقتصادی میشود؟ کدام بودجه دولتی به اشتغال زنان اختصاص داده شده است؟ زن اگر هم طلاق گرفت و شانس آورد و فرزندانش را با خود داشت، باید تن به فحشا بدهد، چرا که کاری برایش نیست و از آنجا که زن تنهاست نه قانونی از وی حمایت میکند و نه مستمری دارد و نه کسی می پرسد نان شب خودت و فرزندانت را چگونه پیدا میکنی؟

برای ریشه یابی پدیده شوهر کشی باید پدیده زندگی درجهنم جمهوری اسلامی را شناخت و آنرا بیش از پیش افشا نمود. جهنمی برای زنان و مردان. جامعه ای که در آن امنیت برای کسی وجود ندارد. انسانها

از سر استیصال راه فرار را در کشتن همدیگر می یابند.

در یک جامعه انسانی تنها براساس احترام به انسان و اعلام قوانین برابر میتوان بر علیه مردسالاری و سنت های عقب افتاده مبارزه ای جدی را آغاز نمود و بر علیه ناموس برستی؛ قتل و بی خانمانی مبارزه کرد. دولتی که خود قاتل انسان است نمیتواند جامعه ای سالم و انسانی را سازمان بدهد.

در این جاده خاکی بیشتر از این گرد و خاک بپا نکنید. جمهوری اسلامی باید برود.

(1) مقاله شوهر کشی فرار از جاده خاکی زهرا بیگدلی را میتوانید در آدرس زیر پیدا کنید:

www.etemaad.com/Released/86-10-12/205.htm#61759

پروین کابلی

خوانندگان گرامی

همانطوری که ملاحظه میکنید در سال جدید ما هم فرمات نشریه را جدید کرده ایم. امیدواریم هم زیباتر و هم چاپ آن آسانتر شده باشد. این تغییر نهانی نیست و میتواند تکمیل، مناسب تر و بهتر شود. نظریات خود را برای ما بنویسید. از مجید پستچی، دوست گرامی که ما را در این کار یاری دادند نیز سپاسگزاریم.

هیئت تحریریه

**خواندن نشریه
آزادی زن را به
دوستان خود
توصیه کنید!**

نه به مجازات اعدام! نه به جمهوری اسلامی!



دانشجوی دیگر در همین محیط دانشگاهی جان خود را از دست دادند و این را هیچ کسی فراموش نمی کند. در چند سال گذشته و بخصوص از اواسط سال گذشته زندانهای رژیم سهمیه ثابت دانشجویان را

داشتند. به قول دانشجویان تبریز "اوین دانشجو میبذیرد!" بنابراین پدیده حمله رژیم و دستگیرهای وسیع از نظر فعالین و جنبشهای اعتراضی مقوله ای تازه نیست.

مسئله اینست که هم رژیم و هم راستهای دانشگاه میخواستند اعتراض رادیکال و چپ و سوسیالیستی نخورد. رژیم دستگیر کرد و قبلش راستها چپ را به رژیم نشان دادند که دارد "خطر" میشود! اما اینها تاثیری نداشت. واکنش به دستگیریها گسترش اعتراض با شعار "رفقایمان را آزاد کنید"، "دانشجویان را آزاد کنید" و "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" بود! این اعتراضات به نظر من تا عمق جامعه نفوذ کرده است. از جانب بخشهای کارگری پیامهای محکوم کردن دستگیریهای اخیر را مرتب دریافت میکنیم. چهره ها و تشکلهای مدافع حقوق مدنی مرتب دارند حمایت می کنند. و بنظر من مهمتر از همه خانواده ها منسجم هستند. با هم در ارتباط اند. اولین اقدام خانواده ها حرکت دسته جمعی آنها به طرف زندان بوده است تا عزیزانشان را آزاد کنند و اعلام کردند که تا آزادی فرزندانمان یک لحظه از پای نخواهند نشست. بنابراین خود این مسئله هم امروز برای جمهوری اسلامی معضلی دیگر شده است. این اقدام رژیم بار دیگر مردم را حول خواست آزادی زندانیان سیاسی بسیج خواهد کرد.

بوده ایم و هر روز صحنه این کشمکش بین مردم و جمهوری اسلامی فرصتهای تازه ای ایجاد می کرد که این جنبشها بتوانند در قامت و ابعاد واقعی مسئله ظاهر شوند. جنبش دانشجویی دانشگاه را میدان مبارزه خود برای آزادی و برابری، برای خلاصی فرهنگی، برای تشکلهای واقعی خود و دهها خواست دیگر کرد. دانشجویان هر روز تلاش کردند که جبهه تازه ای از مبارزه را برای رسیدن به خواستههای خود و جامعه باز کنند. اگر نگاهی به شعارهایی که در اعتراضات اخیر طرح گردید بیاندازید میبینید این جنبش از طرف جامعه حرف میزند. اتفاقی که افتاده اینست که دانشگاه به سنگر مقدم و مبارزه علیه حکومت تبدیل شده است. خواستند چپ را در دانشگاه بزنند اما نتوانستند. کمیته انضباطی و انجمن اسلامی و حراست دانشگاه و بسیج دانشجویی و نیروهای مسلح و اطلاعات و سپاه دانشگاه را پادگان کردند و دانشجویان پاسخ دادند "دانشگاه پادگان نیست!"

دانشجویان در اعتراض روز 30 مهر خود نشان دادند چپ در دانشگاه قوی است و قدرت سازماندهی دارد. اعتراضات وسیعی که ما هر روز شاهدش هستیم نشان میدهد که چپ در دانشگاه قوی است. بویژه سران رژیم با دستگیری تعدادی از فعالین دانشجویی متوجه شدند که این چپ خیلی وسیعتر از آن است که فکرش را می کردند. اما در مورد احضارها و دستگیریها پدیده ای تازه در جنبش دانشجویی نیست. دانشجویان نه تنها زندانی شدند بلکه توسط همین جانیان به قتل رسیدند. اکبر محمدی یک فعال دانشجویی بود که زیر شکنجه جان باخت. پارسال 3

دنباله مصاحبه با نسرین رضاعلی

ظاهر شدند. در مقابل تعرض و دستگیری و حراست و امنیتی ها فریاد زدند: "دانشگاه پادگان نیست!" دستگیریها در تهران به اوج گیری شانزده آذر با توجه به روحیه رادیکال و معترض دانشجویان دامن زد. شهرستانها در دفاع بلند شدند. دانشگاهها همه جا صحنه اعتراض شد. تا اینجا جمهوری اسلامی بازنده است. در ایران و بین فعالین عرصه های مختلف این دیدگاه هست که باید مبارزه کرد هرچند این مبارزه بقول خودشان "هزینه دارد!" به این معنا زندگی در زندانی به نام ایران و تحت حکومت الله هر لحظه اش طی سالیان گذشته برای مردم دراماتیک بوده است و هست. جمهوری اسلامی تحمل صدای خودیها را ندارد چه برسد به جنبشی که به میدان آمده و اعلام می کند یا سوسیالیسم یا بربریت! بنابراین فکر می کنم کل این اوضاع برای فعالین و دست اندارکاران 16 آذر همه و همه پیش بینی شده بود. همه می دانستند رژیم جمهوری اسلامی 16 آذر امسال می خواهد انتقام سوزاندن عکس احمدی نژاد و



هو کردندش را بگیرد.

ما بطور کم سابقه ای در یکسال گذشته شاهد اعتراضات جنبش های مختلف در ایران

پروین کابلی: جدا از اتفاقاتی که در روزهای اخیر افتاده است. آیا میتوانید یک شمه و یا تصویری از جنبش دانشجویی در ایران بدهید؟ چه گرایشاتی حاکم است و چه خواستهایی به عنوان خواستههای محوری دانشجویی الان مطرح است؟

نسرین رضاعلی: بطور کلی و با یک نگاه اجتماعی تر، دانشگاه ها امروز صحنه تقابل چپ و راست است. بجز نیروهای همیشه موجود رژیم، منظور از راست همان انجمنهای اسلامی و بقایای تحکیم وحدت است که اخیرا به خودشان میگویند "لیبرال". چپ هم مجموعه ای است که این وضعیت را نمیخواهد. آزادی و برابری و محیط باز و آزاد و بدون تبعیض را مطالبه میکند. و پیشروی خود را به گره خوردن و حمایت از جنبشهای اجتماعی دیگر مثل جنبش کارگری و جنبش برابری زنان قرار داده است. در میان چپ و راست البته دیدگاههای متفاوت و بعضا متخاصم هم هست. اما در وضعیت فعلی هنوز جنگ راست و چپ برقرار است و ریشه در تاریخ دانشگاه در جمهوری اسلامی دارد.

جنبش دانشجویی در مقاطع و تندبیچهای تاریخی حضور پر قدرت خود را نشان داده است و این نقطه قوتی در جنبش دانشجویی بوده است. قبلا اعتراضات به روزهای بخصوصی در دانشگاه از جمله خود 16 آذر یا 18 تیر خلاصه

صفحه بعد

زندانیان سیاسی باید آزاد شوند!

دنباله مصاحبه با نسرين رمضانعلی



میشد. اما همانطور که 3 سال پیش در 16 آذر دانشجویان اعلام کردند "هر روز ما 16 آذر خواهد بود". این مبارزات تداوم داشت و کیفیتا رشد کرد. بخصوص بیش از یکسال نیم است که مرتب در دانشگاهها با عناوین مختلف اعتراضات و اعتصابات داشتند. و جنبه مهم دیگر سراسری شدن اعتراضات بود. گسترش ابعاد این اعتراضات و سراسری کردن آن نتایج تلاشها و زحمات زیاد فعالین جنبش دانشجویی بوده است. در یک

ارزیابی کلی باید گفت این جنبش مرتبا پیشروی کرده و روشنتر شده است. معضلات ویژه خود را البته دارد، اما پتانسیل قوی و بالائی دارد.

این جنبش می خواهد جوانان در ایران از آزادی و برابری برخوردار باشند. می خواهد آینده ای روشن داشته باشند. می خواهد فردا دانشگاهیان وارد ارتش بیکاران نشوند. سهمش را از آینده و امنیت سیاسی و اقتصادی میخواد. این جنبش نمایندگی نسل جوانی را می کند که می خواهند مدرن و امروزی و آزاد و برابر زندگی کنند. نمی خواهند برای بیان حرفهایشان زندانی شوند. نمی خواهند برای دفاع از حریم و حرمت انسانها روانه زندان شوند. دعوا برسر این آینده و افق در دانشگاه و جامعه جریان دارد. نگاهی به وبلاگها و نشریات دانشجویی و سایتهای دانشجویی، نشان میدهد که این گرایشات همدیگر را به مصاف می طلبند. یک مورد ویژه و

شاخص مباحث بعد از اعتراض 30 مهر در دانشگاه پلی تکنیک است. اینجا راستها و ملی مذهبی ها نشان دادند که دانشان درآمده و از وجود اجتماعی چپ عاجزند. گرایش راست در دانشگاه احساس کرد دانشگاه را از دست داده است. و ناچار شد علیه چپ هشدار دهد و اتهام بزند. شاخهای تحکیم و عربشاهی به عکس العمل داشته شدند. تلاش کردند چپ را از دانشجویان جدا کنند. علاقمندان به این مباحث میتوانند به سایتهای مراجعه کنند. به هرحال این وضعیت نشان میدهد که دیگر سوپاپهای حکومتی مانند دفتر تحکیم وحدت و امثال عربشاهی که چپ دانشگاه را تهدید میکردند، شکست خورده اند. تلاش کردند با شلوغ بازی در ۱۶ آذر صحنه را عوض کنند، نتوانستند. بازهم شکست خوردند. راست در دانشگاه به عیان در ۱۶ آذر شکست خورد. رژیم جمهوری اسلامی هم جز زبان امنیت زبان

دیگری بلد نیست.

این خواستها امروز در تداوم اعتراضات دانشگاههای ایران محوری هستند:

آزادی بدون قید و شرط تمامی فعالین دانشجویی و کلیه زندانیان سیاسی، لغو کلیه احکام تعلیقی و اخراجی علیه دانشجویان، ایجاد تشکلهای مستقل دانشجویی و نمایندگان منتخب آنها، لغو کلیه کمیته های انضباطی و انجمنهای اسلامی، لغو حکم عدم انتشار روزنامه های توقیف شده دانشجویی، دانشگاه پادگان نیست، زندان نیست، مسجد نیست، نه به دولتهای جنگ طلب، همبستگی جنبشهای کارگری، زنان و دانشجویان، ایجاد امکانات بیشتر رفاهی و اجتماعی!

در کنار این خواستها دهها خواست دیگر نیز مطرح است و این جنبش می داند تنها با مبارزه ای متشکل می تواند به این خواستها برسد.

راحله زمانی، بازخوانی یک اعدام

بر گرفته از سایت دویچهوله

راحله زمانی اعدام شد، در زندان اوین، صبح چهارشنبه ۱۲ دیماه، همراه با ۱۲ نفر دیگر. اتهامش قتل بود، قتل شوهر به دلیل خیانت، در یک وضعیت روحی خاص. او مادر دو فرزند سه و پنج ساله بود. مصاحبه ای در مورد او با خدیجه مقدم

راحله زمانی، زن روستایی ۲۷ ساله ای که سه سال قبل همسر خود را به دلیل خیانت، دستگیر شده بود، صبح چهارشنبه ۱۲ دیماه، همراه با ۱۲ نفر دیگر در زندان اوین اعدام شد. به این ترتیب تلاش مدافعان حقوق بشر و

حقوق زنان که برای جلب رضایت خانواده مقتول دست به هرکاری زده بودند، ناکام ماند. راحله زمانی، که سواد نداشت و فارسی نمی دانست، مادر دو فرزند سه و پنج ساله بود.

خدیجه مقدم، عضو کمیته مادران صلح و فعال مدنی در گفتگو با دویچه وله، از سفرهای خود به سراب و تقلائی نافرجام برای نجات جان راحله و لزوم مبارزه برای لغو مجازات اعدام می گوید

دویچهوله: خانم مقدم، چه شد که شما در جریان پرونده ای خانم راحله زمانی قرار گرفتید و برای جلوگیری از اعدام او تلاش کردید؟

خدیجه مقدم: حقیقت اش من با داستان راحله از آنجایی آشنا شدم که دو تن از اعضای

کمپین و خانم ناهید کشاورز و محبوبه حسین زاده را در پارک لاله برای جمع آوری امضا دستگیر کردند و اینها پس انتقال به بند عمومی زنان زندان اوین، با راحله آشنا شدند و دیدند چه زن مظلومی ست و اصلا امکان ندارد با این شخصیتی که دارد مرتکب قتل شده باشد. آنها از زندان که بیرون آمدند، مسئله را با من مطرح کردند. من چون ترک زبان هستم، با یکی دیگر از دوستانم که اهل اردبیل است و مددکار اجتماعی بازنشسته، قرار گذاشتیم و رفتیم به روستای "ایدلی" از روستاهای اطراف سراب که با این دو خانواده ی قاتل و مقتول از نزدیک آشنا بشویم.

خود خانواده ی راحله در این مدت برای جلب رضایت



خانواده مقتول کاری کرده بودند؟

خدیجه مقدم: نه! خانواده ی راحله هیچ حرکتی در این سه سال نکرده بودند. ما گفتیم شما باید تلاش کنید تا رضایت بگیرید. بعد به همراه ریش

سفید های روستا رفتیم

های این زنان شما را تهدید می کند؟

شهلا نوری: حتما! این اتفاق بارها رخ داده! تهدیدهای لفظی و اهانت‌های شخصی و از این قبیل رفتارهای ناشایست. این مردان خود قربانی جامعه مردسالار و قوانین و سنت‌های عقب مانده ای هستند که بر شیوه زندگی و تفکر آنها حاکم است. جدا از اینکه باید خشونت حتما به پلیس گزارش شود و چنین افرادی مورد تعقیب قانونی قرار گیرند اما باید تلاش نمود که با سازماندهی یک جنبش اعتراضی وسیع تعرض بیشتری را به قوانین نابرابر آورد و حاکمان نابرابر را وادار به عقب نشینی نمود. زنان مهاجر وضعیت نابسامان تری دارند و این نابسامانی به علت عدم اطلاع از قوانین و فشار سنت‌های عقب مانده است. باید برای آن چاره اندیشی نمود و چاره آن مبارزه برای یک زندگی بهتر است. واقعیت جامعه امروز سوئد، وجود ما و امثال ما فعالان جنبش برابری کامل زن و مرد است و جلوی این امر را هیچ کس نمی تواند بگیرد. ما برای پیشبرد این امر و برای کنار زدن تفکر نسبیت فرهنگی سالهای طولانی کار کرده ایم.

پروین کابلی: چه فعالیت هائی برای دور آینده در دستور کارتان قرار دارید؟

شهلا نوری: پروژه بعدی ما کار علیه ازدواجهای اجباری و عواقب آن است و همینطور پروژه مقابله و پیشگیری از ایدز. باضافه فعالیتهای روتین از قبیل کلاسها، جلسات هفتگی، ملاقاتهای اختصاصی و مشاوره!

پروین کابلی: برای همگی شما سالی پر از امید و تلاش برای تغییر جهان آرزو دارم.



به خانه مدوسا خوش آمدید

ما کلاسهای آموزشی متفاوت داریم که بودجه آنها از طرف سازمان آموزشی کارگران سوئد آ-ب-اف تأمین می شود.

سال 2007 پروژه بزرگی بنام "دستهای عیله خشونت به زنان" در دست داشتیم که تا مارس 2008 ادامه خواهد داشت.

در سطح جهانی و جهت در دسترس بودن مردمی که از ما فرسنگها فاصله دارند، توانستیم با برنامه های رادیویی و تلویزیونی حقوق زنان را مطرح کرده و حول برابری حقوق زن و مرد مصاحبه های هم با رسانه های معرف جهانی داشتیم.

روین کابلی: برای این زنها چه کارهای بخصوصی انجام می دهید؟

شهلا نوری: از لحظه مراجعه دیگر ما مدام درگیر هستیم تا زمانیکه جای مناسبی برای آنها پیدا شود. اما باید اضافه کنم که گاهی ما تا آخر در کنار این زنان میمانیم. حتی وقتی این زنان به خانه های امن سپرده می شوند. بدلیل عدم تسلط آنها به زبان سوئدی و یا به دلیل اعتماد آنها فقط و فقط به ما به عنوان مترجم، وقت زیادی را باید به پیشبرد کارهای اداری آنها اختصاص دهیم.

پروین کابلی: آیا خطری هم از طرف همسران و یا خانواده

کنیم و در روزهای بخصوصی از هفته جلسات مشاوره و پرسش و پاسخ با خانواده هایی داریم که برای برخورد علمی و مناسب با نوجوانان خود به ما مراجعه می کنند.

اضافه بر اینگونه فعالیتهای خانه مدوسا در خدمت سازمان آزادی زن به سازماندهی اعتراضات اجتماعی جهت بهبود وضعیت زنان و مهاجرین و کودکان آنها نیز قرار دارد. کنفرانسها و سمینارهایی در رابطه با حقوق زنان در ایران و خاورمیانه سازمان می دهد. خانه مدوسا محل سازماندهی 8 مارس سال گذشته و همچنین محلی برای ملاقات خبرنگاران خارجی از اوضاع زنان در ایران بوده است. خانه مدوسا در فعالیت های مختلفی مثل کمک به برگزاری روز اعتراض به خشونت علیه زنان در نوامبر فعالانه شرکت نمود. خانه مدوسا محلی برای برگزاری جلسات مختلف سازمانهایی که علاقمند هستند با ما همکاری کنند و یا از این محل برای برگزاری جلساتشان استفاده کنند تبدیل شده است. در طول تابستان 2007 توانستیم خدمات روانشناسی مجانی توسط دوست روانشناس عزیزمان، در اختیار تعدادی از زنان مراجعه کننده قرار دهیم که بسیار مفید واقع شد.

مصاحبه با شهلا نوری

پروین کابلی: چه کسانی به خانه مدوسا مراجعه میکنند و شما چه خدماتی را میتوانید به کسانی که مراجعه میکنند ارائه دهید؟

شهلا نوری: خانه مدوسا مراجعه کنندگان متعددی دارد که حتما در موردش توضیح خواهم داد اما در رابطه با خشونت خانوادگی بغیر از 2 مورد بخصوص، در بیشتر موارد مراجعین زنان جوان بوده اند. آنها بعد از ازدواجهای اجباری به سوئد می آیند و وقتی همسران آنها نمیخواهند و یا به هر دلیلی نمی توانند به زندگی مشترک ادامه دهند، با پاپوش دوزی آنها را بکام مرگ می فرستند.

قبلا قوانین سوئد به این مردان اجازه می داد که هر زمان پشیمان شدند تقاضای عودت زن را به کشورش بدهد. امروزه با تلاشهای سازمانهای مختلف راههایی برای ادامه زندگی این زنان در کشور سوئد بدون ادامه تعهد به ازدواج اجباری، امکان پذیر گشته است از این رو مردان هم از راههای دیگر وارد شده و با فریب دادن همسران جوان خود آنها را به کشور خود می فرستند. زن جوانی که از هیچ یک از قوانین این کشور اطلاعی ندارد و مجبور به ادامه زندگی گاه خطرناک و نکبتباری در کشور خود میشود. این زنان اگر در دوره اقامت خود در سوئد با ما آشنا شده باشند بهر وسیله که شده با ما تماس می گیرند. ما آنها را به سفارت سوئد ارجاء می دهیم و از آن به بعد وارد پروسه کمک مستقیم به آنها می شویم.

ما به زنهایی که دچار مشکلات حقوقی بابت نگهداری از کودکان خود هستند کمک می

آزادی زن معیار آزادی جامعه است

رسیده‌ام که باید تشکلی برای مبارزه با اعدام در ایران درست شود و کار فرهنگی در این زمینه انجام گیرد. من متاسفم از این همه ظلمی که به زنها می‌شود. دختری در ۱۴ سالگی به زور شوهر داده می‌شود. در روستا اینقدر شوهر این زن را کتک می‌زده که اینها فقط سه پرونده در بیمارستان سراب دارند. یکبار مادر شوهرش با بیل چنان به کمر او زده که بچه‌اش سقط شده و بازهم پرونده این، در بیمارستان سراب هست. این زن جوان مظلوم را می‌آورند تهران به اسلام‌شهر، از شهرهای حاشیه‌ای تهران. در آن محیط این مرد چه انتظارهایی از این زن بدبخت داشته است. راحله در واقع مورد تجاوز جنسی شوهرش قرار می‌گرفته. طاقتش طاق شده بوده و شوهرش به او دارو می‌داده است. در ترمینال سراب که داشتیم به تهران برمی‌گشتیم، جوانان شهر، مردم خیر و ریش سفیدان شهر، به پدر و مادر مقتول التماس می‌کردند که رضایت بدهید. آنها هم می‌گفتند ما هم باید به فرزندانمان التماس کنیم که رضایت بدهند. خواهران مقتول می‌گفتند راحله قاتل نیست اما باید قاتل را معرفی کند. برادرش اما رضایت نمی‌داد. مردم خیلی کمک کردند اما ما موفق نشدیم.

الان بچه‌های راحله دست کی هستند؟

خدیجه مقدم: یک بچه را عمه بزرگ می‌کند و بچه دیگر دست عمو است. اینها یک خانه هم داشته‌اند که نصفش مال راحله بوده و الان پول آن دست عمو بچه‌هاست.

مصاحبه‌گر: مهین دخت مصباح

همسرشان بودیم. ناهید کشاورز، محبوبه حسین زاده و آریا سعادت هم بودند. عده‌ای مردم عادی هم بودند که با خانواده‌ها صحبت می‌کردند. من آن شب دیدم که در عرض سه چهار ساعت، دو خانواده رضایت دادند و حکم یک نفر هم به تعویق افتاد. برای همین عقیده دارم که می‌توان با کار و تلاش و بحث فرهنگی، جلوی این خشونت‌ها را گرفت.

به سراب که می‌رفتید، افراد محلی با شما برای لغو این حکم همراهی می‌کردند؟



خدیجه مقدم: یک عده افراد خیلی سرشناس سراب از استاد‌های دانشگاه، به آقای شاهرودی نامه نوشتند و آن نامه خیلی موثر بود برای اینکه یکماه حکم راحله را به تعویق بیندازند. منتها حتا روی دستور آقای شاهرودی عمل نکردند و بعد از ۱۵ روز ناگهان او اعدام شد و تمام کارهای ما بی‌نتیجه ماند. بسیاری مردم عادی، از ریش سفیدها و مذهبی‌ها هم می‌گفتند درست است که قصاص وجود دارد اما در مقابلش بخشش هم هست. من می‌پرسم چرا قوانین ما اینگونه است؟ چرا اجازه زندگی یک محکوم به دست اولیای دم است که در یک روستای کاملاً محروم به سر می‌برند. روستایی که نه حمام دارد، نه مدرسه و نه حتی مسجد. ما پیشنهاد دادیم به خانواده مقتول که شما رضایت بدهید، ما آدم‌هایی می‌آوریم که اینجا را آباد کنند. الان من به این نتیجه

رسیده‌ام. ولی گفته بوده من حرفه‌ای دارم که می‌خواهم بزنم به خانواده‌ی همسر که آنها حاضر نشدند بروند آن حرفها را بشنوند. شوهرش مرد فاسدی بوده، فیلم‌های پورنو می‌آورده و این زن تازه یکماه بوده که زایمان کرده بوده و این مرد با او رفتارهای بسیار غیرانسانی انجام می‌داده است. زنهای دیگر هم می‌آورده‌خانه. راحله می‌گفت آنروزی که این اتفاق افتاد، شوهرش به او قرصی داده که اصلاً معلوم نیست این قرص چی بوده. راحله می‌گفت من این قرص را که خوردم، دیگر نمی‌دانم چه اتفاقی افتاد.

فکر می‌کنید علت تعجیل در اعدام راحله چه بود؟

خدیجه مقدم: یا علت این است که خانواده‌ی مقتول اصرار کرده‌اند که چرا این حکم را به تعویق انداخته‌اید و پدر و مادر پیر ما از روستا آمده‌اند تهران و نمی‌توانند بمانند، یا اینکه به زودی محرم می‌شود و ماه محرم هم اعدام نمی‌کنند. آقایان تصمیم گرفتند قبل از ماه محرم تمام آنهایی که باید اعدام شوند، زودتر اعدام کنند. همیشه چهارشنبه‌های آخر ماه اعدام می‌کنند، ولی این، چهارشنبه‌ی آخر ماه نبود. شهلا جاهد (متهم به قتل همسرش ناصر محمدخانی) به من تلفن کرد و خبر داد که راحله را می‌برند سلول انفرادی و قرار است اعدامش کنند. ما به همراه چند نفر رفتیم دم زندان اوین و تا صبح که اینها را اعدام کردند، آنجا بودیم.

به جز شما چه کسانی آنجا بودند؟

خدیجه مقدم: از مادران صلح من و خانم فروزانفر و

دنباله مصاحبه با خدیجه مقدم

دیدن خانواده مقتول. به آنها گفتیم با اعدام شدن راحله هیچ دردی دوا نمی‌شود. شما رضایت بدهید، برای اینکه او دو بچه‌ی سه ساله و پنج ساله دارد. خانواده شوهر راحله حتی می‌گفتند این کار از عهده‌ی او بر نمی‌آید و باید قاتل را معرفی کند. حتماً او همدستی داشته یا یک حالت غیرعادی بوده. آنها هنوز هم می‌گویند که راحله با ما حرف نزد، یعنی باید به ما می‌گفت چه اتفاقی افتاده. ما رضایت ضمنی خانواده‌ی مقتول را جلب کردیم و آمدیم تهران. برای راحله وکیل گرفتیم، خانم زهره ارزنی وکالت را قبول کرد. راحله حتی وکیل هم نداشت. دادگاه اول که وکیل نداشت، دادگاه دوم هم که یک وکیل تسخیری به او داده بودند و او هم فقط گفته بود از خودت دفاع کن و او اصلاً نمی‌دانسته در فارسی دفاع یعنی چی!

چند سال زندان بود که تازه برایش وکیل گرفتید؟

خدیجه مقدم: سه سال زندان بود و تقریباً سه ماه پیش ما برایش وکیل گرفتیم. این وکیل توانست با او صحبت بکند. دیدیم توی پرونده‌اش شبهه وجود دارد. آن را مطرح کردیم. نامه‌ای نوشته شد. چهار وکیل زبده، خانم فریده غیرت، آقای نیکبخت، آقای خرمشاهی و خانم ارزنی تایید کردند که در این پرونده شبهه وجود دارد و باید از اول رسیدگی بشود.

در خبرها هست که خودش گفته من قرص خورده بودم و ناراحت بودم. بعد شوهرم به من خیانت کرده بود. ظاهراً خودش این را عنوان کرده که مرتکب قتل شده...

خدیجه مقدم: بله، اعتراف

زنده باد آزادی؛ برابری و رفاه!

را حله زمانی اعدام شد!

آخرین فریاد او کيفرخواستی است عليه ستم سيستماتیک بر زن!

روز دوشنبه 26 آذر نامه ای از زبان راحله زمانی بدین مضمون در سایتها درج شد.

در این نامه آمده است: من از این که ناخواسته این کار را کرده ام پشیمانم. هنوز باورم نمی‌شود که چه کرده‌ام. فکر می‌کنم خواب دیده‌ام. آنقدر اذیت شده بودم و آنقدر رنج کشیده بودم که يك لحظه کنترلم را از دست دادم و نفهمیدم چه شد. من هم خیلی ناراحتم. باور کنید من هم دلم برای شوهرم می‌سوزد. اما این کار ناخواسته بود. من می‌خواستم زندگی ام را حفظ کنم. اما يك دفعه اتفاق افتاد. کاری کنید حالا که بچه‌هایم بی‌پدر شده‌اند دیگر بی‌مادری نکشند. سه سال است که بچه‌هایم (دختر ۵ ساله و پسر ۳ ساله‌ام) را ندیده‌ام. اما می‌دانم که الان يك چیز را گم کرده‌اند: مادر می‌خواهند. اینها بچه‌های خانواده شوهرم هم هستند از آنها خواهش می‌کنم فقط به آرامش خودشان و انتقام از من فکر نکنند به روح و روان بچه‌های من که بچه‌های خودشان هم هستند، فکر کنند. این بچه‌ها بدون پدر و مادر چطور باید بزرگ شوند. وقتی بزرگ شوند نمی‌گویند چرا

نامه از ایران

مهرداد نیکخواه

چند روز پیش از یکی از میدان‌های اصلی شهر رد می‌شدم و صحنه ای نظرم را جلب کرد. یک زن و مرد جوان که به خوبی می‌شد فهمید از قشر متوسط جامعه هستند کنار خیابان بساط لباس پهن کرده بودند و به دستفروشی مشغول

مادر ما را نبخشیدید. نمی‌گویند چرا نگذاشتید ما بزرگ شویم و تصمیم بگیریم. من سه سال است که بچه‌هایم را ندیده‌ام. چهار بار درخواست کرده‌ام اما آنها را نیاورده‌اند. قبلاً برای ملاقات آنها خیلی اصرار نداشتم چون می‌ترسیدم اگر آنها را ببینم قلمم بلرزد. می‌ترسیدم نه خودم دیگر دوری آنها را من را. اما حالا می‌خواهم آنها را ببینم. دلم دیگر به تنگ آمده، دیگر تحمل دوری بچه‌هایم را ندارم. در همان روزها خبر دیگری توجه ما را بخود جلب کرد:

طبق اخبار جنایی جمهوری اسلامی، مردی که همسر خود را بعد از 30 سال زندگی مشترک بدلیل عدم تمکین و شکی که به او پیدا کرده بوده بقتل می‌رساند، بعد از مدتی از قصاص نجات می‌یابد. هر کدام از 5 فرزند او در قبال دریافت یک ملک مسکونی رضایت می‌دهند.

در هر دو مورد که بلحاظ حقوقی قتل عمد محسوب می‌شدند، جمهوری اسلامی خود را برای مدتی کنار کشیده و آخرین تصمیم را بعهد خانواده مقتول می‌گذارد!

نامه راحله و عجز و لایه از خانواده همسرش تأثیری بر تصمیم آنها نمی‌گذارد و راحله

روز دوم ژانویه سال 2008 اعدام میشود! راحله زمانی که نه زمینی داشت نه ملکی و نه فرزندان بزرگسالی که بتوانند در درج این تصمیم از طرف خانواده پدریشان تأثیری بگذارند، چه باید میکرد؟ او هم مثل دیگر محکومان به اعدام تلاش کرد صدایش را به گوش مردم جهان برساند تا شاید یکبار دیگر موفق به دیدار فرزندان خود شود.

اما مگر راحله اولین قربانی مناسبات جامعه اسلامی شده سرمایه است که در جایگاه قاتل بدست رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی بقتل می‌رسد. همین چند هفته پیش زن دیگری با وضعیت مشابه راحله را اعدام کردند!

صدها نمونه از پرونده‌های زنان منتصب به "شوهر کش" در زندانهای رژیم جلال اسلامی وجود دارند! این پدیده که می‌رود به یک معضل جدی جامعه تبدیل شود، از کجا و به چه دلیل با چنین آمار وحشتناکی به سر تیترا اخبار روز تبدیل شده است؟ مردم می‌گویند رژیم جمهوری اسلامی بمثابة آمران جنایت خود را از دیده‌ها پنهان کرده است. در این وضعیت قربانیان جنایت سیستماتیک رژیم هر از گاهی در اثر فشارهای غیر قابل تحمل خود به عاملان جنایت تبدیل میشوند. راحله زمانی

یکی از این نمونه‌ها است که در یک جنون آبی دست بقتل می‌زند. او که تا به امروز خود موضوع ستم، ظلم، جور و جنایت سیستماتیک این رژیم بوده ناگهان در جایگاه یک جانی می‌نشیند!

آیا تا بحال میدانستید که 21 درصد از زندانیان زن در استان تهران بجرم "همسر کشی" در انتظار سرنوشت نا معلوم خود روزگار می‌گذرانند. من نمی‌خواهم به آمار یا عوامل روانشناختی مسئله اشاره کنم. چون همانگونه که قبلاً نوشتم رژیم اسلامی برای پنهان کردن جنایات خود، بوسیله متخصصین خود این اطلاعات را در اختیار مردم قرار میدهد. و با سوء استفاده از همین آمار و تحقیقات است که در جهت نهادینه کردن و توسعه فرهنگ عفاف و حجاب و به اسم مبارزه با اراذل و اوباش و حفظ امنیت ملی، هر روز تعدادی از قربانیان آن جامعه را اعدام می‌کند.

به امید روزی که رژیم جمهوری اسلامی، این جرثومه ظلم، تباہی، جهالت و جنایت به دست زنان، کارگران، دانشجویان، معلمان و نیروهای برابری طلب و آزیخواه سرنگون شود و ما شاهد برپایی یک دنیای بهتر باشیم.

شهلا نوری

متکدیان و شغل‌های کاذب افزوده می‌شود! در خیابانهای شهر عملاً می‌توانی کودکان کار و خیابان را ببینی که در بدترین شرایط جوی و به صورت کاملاً آشکار مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند. اگر به مترو سری بزنی می‌توانی دختر بچه‌های مدرسه ای را ببینی که با لباس مدرسه

چنین کاری بزنند. البته همانطور که گفتم تنها کمی تعجب کردم و از کنارشان به آرامی رد شدم زیرا دیدن چنین صحنه‌هایی در این اوضاع چندان تعجب آور هم نیست چه بسا خود انسان در برهه ای مجبور شود تا تن به هزار کار نکرده بدهد!

فقر و بیکاری در جامعه بیداد می‌کند. هر روز به تعداد

بودند! برایم کمی تعجب آور بود زیرا تا قبل از این دیده بودم که مردانی از طبقه بسار پایین بعضاً از تبعات خارجی مشغول چنین کاری باشند اما فقر و بیکاری جامعه را به طرفی سوق داده که این دو جوان نیز مجبور شدند برای امرار معاش در سرمای زمستانی کنار خیابان با خریدن خطر حمله نیروهای انتظامی دست به



ایمان شکرچی درگذشت!

ایمان شاکرچی شهروند سوئدی ساکن شهر گوتنبرگ در سن 51 سالگی بر اثر بیماری سرطان درگذشت. ایمان شاکرچی دو تن از دختران خود را در جریان آتش سوزی دیسکو در نوامبر سال 1998 از دست داد. در جریان این آتش سوزی ایمان به چهره ای سرشناس و محبوب تبدیل گردید. وی مدتی رهبری تشکل خانواده های قربانیان آتش سوزی را بعهده داشت.

کمون گوتنبرگ شود و در بسیاری از کارها شرکت فعال نماید.

فعالین کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان در گوتنبرگ و سازمان آزادی زن در گذشت ایمان را به دختر وی و بستگانش تسلیت میگوید و خود را در غم و اندوه آنها شرکت میداند.

سازمان آزادی زن واحد گوتنبرگ

کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان در ایران

4 ژانویه 2008



جلوه جواهری و مریم حسین خواه آزاد شدند

کمپین بین المللی برای آزادی زنان در بند!

اخبار منتشره حاکی از آنست که دو تن از فعالین حقوق زن که در بازداشت بسر میبردند روز چهارشنبه 12 دیماه (2 ژانویه) با قید ضمانت آزاد شدند. مریم حسین خواه از امضاء تحریریه وب سایت های «زنستان» و «تغییر برای برابری» و جلوه جواهری از امضاء «کمپین یک میلیون امضاء» و از نویسندگان وب سایت «تغییر برای برابری» بترتیب در ۲۷ آبان و ۱۰ آذر بازداشت شده بودند.

سازمان آزادی زن آزادی این دو فعال حقوق زن را به آنها و نزدیکانشان تبریک میگوید. از زمان دستگیری این فعالین کمپین های گسترده ای در داخل کشور و در سطح بین المللی برای آزادی آنها و سایر فعالین دستگیر شده سازمان یافت و با استقبال گرمی مواجه شد. سازمان آزادی زن نیز کمپینی برای آزادی این فعالین سازمان داد و صدها نفر پتیشن آن را امضاء نمودند. ما باید قاطعانه مبارزه مان را برای آزادی سایر فعالین ادامه دهیم. در ماه اخیر علاوه بر فعالین حقوق زن و کارگری بیش از 40 تن از فعالین دانشجویی نیز دستگیر شده اند. اعتراضات متحد و همبستگی بین المللی موثر است. یک آن نباید فشارمان را بر جمهوری اسلامی کاهش دهیم. برای نجات زندانیان سیاسی به مبارزه ما بپیوندید و پتیشن ما را امضاء کنید.

www.PetitionOnline.com/maryam20/petition.html

ستم بر زنان موقوف! زندانی سیاسی آزاد باید گردد! زنده باد آزادی زن!
سازمان آزادی زن
3 ژانویه 2008

دنیاله نامه از ایران

بگوید گدا نیست! وقتی کیف مدرسه اش را می بینی و لحظه ای خواهر یا برادر یا فرزند خردسالت را جای او می گذاری!

ساعتی بعد از درس را به جای تفریح و استراحت مشغول فروختن فال به مردم هستند و این کار را تا ساعت 10 شب که مترو تعطیل می شود ادامه میدهند. چهره ی معصوم و بیگانه آنها تو را می دارد تا با دادن چند اسکناس کمی از آنها محبت و انسان دوستی بخری. وقتی از گرفتن بقیه پولت سر باز میزنی و سماجت کودک را در پس دادن آن می بینی وقتی نگاه تحقیر شده کودکی را می بینی که می خواهد به تو

دار می روند تا عدالت حاکمان سرمایه را بار دیگر به رخ بکشند!

این تنها گوشه ای از تمام دردهایی است که تو باید هرروز علاوه بر مشکلات بی شمار خودت به دوش بکشی. مشکلاتی حل نا شدنی تو را بر این می دارد که دیگر از همه تحقیرها و سکوتها دست بکشی و در کنار تمام زنان و مردانی که اینگونه کرده اند برای یک دنیای انسانی فریاد برآوری زنده باد رفاه همگان، زنده باد حقوق جهانشمول انسان، مرگ بر فقر و بدبختی و نیستی!

بزرگترین قربانیان فقر و بدبختی اما همین زنان و کودکان هستند. زنانی که یکبار به خاطر فقر از همه چیز خود گذشته اند و بار دیگر به خاطر زن بودن زیر چکمه اسلام و مردسالاری سرکوب گشته اند! بچه هایی که عملاً حقی برای زندگی ندارند و از دوران کودکی به جای بازی و نشاط بچگی چیزی جز کتک خوردن و تحقیر شدن نمیدانند و همین کودکان فردا بالای

نشریه آزادی زن از انتقادات و پیشنهادات شما استقبال می کند.

مطالب، انتقادات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال کنید.

رئیس سازمان آزادی زن آذر ماجدی، azarmajedi@yahoo.com

سردبیر پروین کابلی، parvinkaboli@yahoo.se، Tel: +46 707 744 020

دستیار سردبیر اسماعیل اوجی، esmail_owji@yahoo.com

آزادی زن را به دوستان خود معرفی کنید